

بررسی نوع خطاب‌های خداوند به انبیاء (ع)

هادی محسنی رکاوندی*

چکیده: قرآن کریم کتابی است که به منظور هدایت همه انسان‌ها، از سوی خداوند بلند مرتبه بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است. این کتاب بی‌دلیل به گونه‌ای با مردم سخن می‌گوید که همگان از فهم آن بهره و نصیبی دارند. در واقع این فهم آسان به دلیل گویایی عبارت‌ها و آشنابودن پیام آن با زبان فطرت، سرشت و دل انسان است. به همین دلیل به منظور استفاده همگان از رهنمودهایش و درک حقایق و تکمیل نفوس انسان‌ها به سوی کمال و رشد اخلاقی، در بیان مفاهیم و معانی بلند خود و ابلاغ پیام‌های خود، شیوه خاصی را به کار گرفته است. یکی از شیوه‌های قرآن در بیان مطالب خود این است که پیش از بیان مطالب، مخاطب خود را مورد خطاب قرار می‌دهد. به همین دلیل هدف این مقاله بررسی نوع خطاب‌های خداوند به انبیاء الهی می‌باشد. لذا در این مقاله اهمیت و فائده خطاب‌های قرآن، شیوه و بیان خطاب‌ها، وجوه خطاب‌های قرآن، خطاب‌های خداوند به نبی مکرم اسلام (ص) و سایر انبیاء الهی بررسی شده است و توضیح فوائد و ثمرات اخلاقی و تربیتی در بهره‌گیری از شیوه خطاب و اینکه خداوند متعال چگونه انسان‌ها را از طریق خطاب‌ها متوجه کلام وحی کرده و به آنها شخصیت می‌دهد و از آنها انسان‌هایی متعهد می‌سازد و دیگر اینکه لذت حضور در حریم و محضر خود را به مخاطبان می‌چشاند.

کلیدواژه‌ها: خدا، قرآن، پیامبران، خطاب، انسان‌ها.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پیوسته، رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

قرآن کریم کتابی است جهانی که به منظور هدایت همه انسانها از سوی خداوند بلندمرتبه و حکیم بر پیامبر هادی و امین، نازل شده است. این کتاب بی‌بدیل، به گونه‌ای یا مردم سخن می‌گوید که همگان از فهم آن بهره و نصیبی دارند. خداوند سبحان به منظور جذب همه انسان‌هایی که در پهنه زمین و گستره زمان به سر می‌برند، آن را کتابی آسان و قابل فهم برای همگان معرفی می‌کند. «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر، ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰). (و قطعاً قرآن را برای پند آموزی آسان کرده‌ایم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟) ولی این آسانی به دلیل گویایی عبارات و آشنا بودن پیام آن با زبان فطرت و دل است. نه آنکه کتابی سبک و بی‌مغز است بلکه سخنی استوار و پرمغز است. ولی در عین حال، به دلیل هماهنگی و آشنایی با سرشت انسان، فهمیدن آن و بهره‌مندی از آن برای همگان آسان است. بنابراین به منظور استفاده همگان از رهنمودهایش و درک حقایقش و برای تربیت و تکمیل نفوس انسان‌ها به سوی کمال و رشد اخلاقی آنها، در بیان مفاهیم و معانی بلند خود و ابلاغ پیام‌های خود، شیوه خاصی را به کار گرفته است و با شکل‌های گوناگون، با مردم ارتباط معنوی برقرار کرده است. یکی از شیوه‌های قرآن در بیان مطالب خود این است که پیش از بیان مطالب، مخاطب خود را مورد خطاب و ندا قرار می‌دهد و از او نام می‌برد.

شیوه بیان بسیاری از مطالب و احکام در قرآن کریم، به صورت خطاب است. بهترین و زیباترین شاهد، وجود نداهای فراوان در قرآن کریم است. برخلاف کتاب‌های علمی، فلسفی و قانونی است که محتوا و مسایل آن به صورت عبارت‌های گزارش‌های خبری است. در بسیاری از آیات قرآن خطاب‌هایی مانند: یا ایها الذین آمنوا، یا ایها الناس، یا ایها النبی، یا ایها الرسول و... یافت می‌شود.

بهره‌گیری از شیوه خطاب و ندا فوائد و ثمرات اخلاقی و تربیتی به دنبال دارد. مانند اینکه خداوند مردم را متوجه کلام وحی می‌کند و به آنان شخصیت می‌دهد و از آنان انسان‌هایی متعهد می‌سازد. علاوه بر اینکه، این روش از نظر روانی اثر زیادی در

مخاطب دارد و او را به اندیشیدن و تفکر در محتوای خطاب وادار می‌کند. دیگر آنکه، خداوند متعال با خطاب‌ها و ندهای خود، لذت حضور در حریم و محضر خود را به مخاطبان می‌چشاند تا هنگام فراگیری حقایق، معارف در قلب آنان جای گیرد و هنگام عبادت عملی، خستگی در آنان اثر نکند. ابن قیم جوزیه (۷۵۱ هـ.ق) درباره اهمیت توجه به خطاب‌های قرآن و فوائد تربیتی آن می‌گوید: «در خطاب قرآن دقت کن می‌بینی که ستایش و سپاس از آن خداست، همه کارها به دست اوست و هیچ چیز از او پنهان نیست. دقت کن که چگونه [خداوند در خطاب‌هایش] خود را ثنا و ستایش می‌کند و چگونه بندگانش را نصیحت می‌نماید. چگونه آنها را به سوی سعادت و رستگاری راهنمایی کرده و از آنچه باعث نابودی آنها است، باز می‌دارد. [او در خطاب‌هایش] خود را با اسما و صفاتش معرفی می‌کند. نعمت‌هایش را به یاد بندگانش می‌آورد و آنان را از عذابش می‌ترساند. دوستانش را بخاطر عمل‌های صالح و صفات نیک می‌ستاید و دشمنانش را بخاطر اعمال ناپسند، نکوهش می‌نماید. او در خطاب‌ها از مثل‌ها استفاده می‌کند و انواع استدلال‌ها را بیان می‌کند. فقر و نیاز همیشگی بندگان و بی‌نیازی خود از همه آنها بلکه از همه دیگر موجودات جهان را یادآور می‌شود...» (سیوطی، ۱۳۸۳: ۹۰). پس از این مقدمه به شرح وجوه خطاب‌های قرآن کریم به انبیاء و پیامبر اکرم (ص) پرداخته می‌شود.

۱- وجوه خطاب‌های قرآن کریم

زرکشی (د ۷۹۴ هـ.ق) نوع ۴۲ از کتاب «البرهان فی علوم القرآن» را به وجوه خطاب‌های قرآن اختصاص داده است. وی ۳۲ خطاب از اقسام خطاب‌های قرآن را برشمرده است (زرکشی، ۱۳۴۹: ج ۲، ۲۱۷-۲۵۳). سیوطی (د ۹۱۱ هـ.ق) نوع ۵۱ «الاتقان» را به این امر اختصاص داده است. وی ۳۳ وجه برای خطاب‌های قرآن ذکر کرده است (سیوطی، ۱۳۸۳: ۸۶-۹۳). به بخشی از آنچه سیوطی ذکر کرده، اشاره می‌شود:^۱

- خطاب عام با مرادِ عام: در این وجه، هم خطاب عام است و هم مراد از افرادی که مورد خطاب هستند، عام است. مانند آیه «الله الذی خلقکم من ضعفٍ...» (روم، ۵۴) (خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید). ضمیر «کم» ضمیر مخاطب عام است و شمار مصادیقی که در بردارد، عام است.
- خطاب عام با مراد خاص: چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم...» (حج، ۱) (ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید). در این آیه، عموم مردم مورد خطاب هستند ولی مراد، قشر مکلف مردم است. کودکان و دیوانگان از آن خارج هستند.
- خطاب جنس، مانند: «یا ایها النبی». بدیهی است که واژه «نبی» اسم جنس است.
- خطاب نوع، مانند: «یا بنی اسرائیل...» (بقره، ۱۲۲)
- خطاب تعجیز، مانند: «... فأتوا بسورٍ من مثله...» (بقره، ۲۳). (سوره‌ای مانند آن بیاورید).
- خطاب تهییج (برانگیختن)، مانند: «... و علی الله فتوکلوا إن کنتم مؤمنین» (مائده، ۲۳). (و اگر مؤمنید به خدا توکل کنید).
- خطاب ذمّ^۲، مانند: «یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم...» (تحریم، ۷). (ای کسانی که کافر شده‌اید، امروز عذر نیاورید).
- ۸. خطاب اهانت، مانند: «قال اخسثوا فیها و لا تکلمون» (مؤمنون، ۱۰۸). (می‌فرماید: [بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید).
- خطاب خاص که مراد از آن غیر است. مانند آیه «فان كنت فی شکٍّ مما أنزلنا إلیک فسئل الذین یقروؤن الکتاب من قبلک لقد جاءک الحق من ربک فلا تکونن من الممترین» (یونس، ۹۴). (و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده‌ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می‌خواندند پیرس. قطعاً حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس زنهار از تردیدکنندگان مباش). پیامبر اعظم (ص) بطور قطع و یقین، شخصیتی بودند که شک و تردید در وجود او راه

نداشت. شخصیتی که حق تعالی درباره‌اش فرمود: «ثُمَّ دَنَّا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۳ (سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد. تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد.) پیامبری که چنین به خدا نزدیک است، چگونه شک و تردید در او راه دارد. پس گرچه خطاب آیه به شخص رسول خدا است ولی مراد از آن تعریض و کنایه به کافران است. از ابن عباس (د ۶۸ هـ) در تفسیر این آیه نقل شده که رسول خدا شک نکرد و نپرسید.^۴

- خطاب مدح، مانند: «یا ایها الذین آمنوا» (سیوطی، ۱۳۸۳: ۸۶-۹۰) با توجه به اینکه این خطاب، یکی از رایج‌ترین خطاب‌های قرآن است، مناسب است اندکی در این باره توضیح داده شود.

این تعبیر در ۸۷ مورد ذکر شده است. تنها در آیاتی است که در مدینه نازل شده‌اند. شاید به این دلیل باشد که با هجرت پیامبر اعظم (ص) به مدینه، وضع مسلمانان تثبیت شد. آنها در مدینه به صورت یک جمعیت ثابت و دارای نفوذ، درآمدند و از پراکندگی نجات یافتند. به همین خاطر، خداوند آنها را با «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب قرار داده است. همچنین خطاب «یا ایها الذین آمنوا» این نکته تربیتی را به مؤمنان می‌آموزد که وقتی شما ایمان آوردید و در برابر حق تسلیم شده‌اید و با خدای خود پیمان اطاعت بسته‌اید، باید به مقتضای این پیمان، به دستورهایی که پس از این جمله می‌آید، عمل کنید. به بیان دیگر، ایمان شما ایجاب می‌کند که این دستور را به کار بندید.^۵

۲- خطاب‌های خداوند به سایر انبیاء(ع)

بررسی خطاب‌های خداوند به انبیاء در قرآن مجید، نشان می‌دهد که خداوند متعال سایر انبیاء، غیر از رسول اکرم را با نامشان مورد خطاب قرار داده است. در هیچ موردی، دیگر انبیاء با وصف یا لقب مورد خطاب واقع نشده‌اند. این نوع خطاب را «خطاب عین» می‌نامند (سیوطی، ۱۳۸۳: ۸۶). زیرا متکلم از نام مخاطب برای برقراری

ارتباط با وی، استفاده می‌کند. خداوند سبحان در خطاب به آدم(ع) فرمود: «یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة» (بقره، ۳۵). (ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید). به نوح(ع) چنین خطاب شد: «یا نوح إنه لیس من اهلک...» (هود، ۴۶). (ای نوح، او در حقیقت از کسان تو نیست). به ابراهیم(ع) خطاب شد: «و نادیناه أن یا ابراهیم. قد صدقت الرؤیا» (صافات، ۱۰۴ و ۱۰۵) (او را ندا دادیم که ای ابراهیم، رؤیای خود را حقیقت بخشیدی). به موسی نیز خطاب شد: «و ما تلک یمینک یا موسی» (طه، ۱۷) (ای موسی در دست راست تو چیست؟) از دیگر موارد، می‌توان به خطاب: یا عیسی، یا زکریا، یا یحیی و... اشاره کرد. خطاب عین بیانگر این نکته تربیتی است که میان خدای سبحان و انسان رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و خداوند انسان را به طور مستقیم مورد لطف و عنایت خود قرار می‌دهد.

۳- خطاب‌های خداوند متعال به پیامبر اعظم(ص)

با توجه به اینکه غالب خطاب‌های خداوند به رسولش، خطاب «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول» می‌باشد، مناسب است، معنای نبی و رسول در لغت و تفاوت میان آن دو مورد بررسی قرار گیرد.

الف) معنای لغوی نبی و رسول: واژه «نبی» یا از «نبوه» به معنای ارتفاع و بلندی مشتق است یا از «نبا» به معنای خبر. بنابر معنای اول، نبی، فعلی به معنای مفعول است. نبی کسی است که در مقام تکوینی و منزلت الهی و مرتبه روحانی و معنوی بالاتر از دیگر مردمان است. به عبارت دیگر، شرافت او نزد خدا برتر از دیگر مخلوقات است (جوهری، ۱۳۶۷: ج ۶).

بنابر قول دوم، نبی فعلی به معنای فاعل است (جوهری، ۱۳۶۷: ج ۱، ۷۴). بنابراین نبی می‌تواند به معنای «خبردار و آگاه» باشد یا به معنای خبر دهنده. برخی هم، نبی را به معنای طریق دانسته‌اند. او کسی است که مردم از طریق وی با وحی و معارف آسمانی آشنا می‌شوند (ابن فارس، بی تا: ۱۰۰۹).

به نظر می‌رسد، واژه «نبی» از «نبوه» به معنای رفعت و بلندی باشد. زیرا هر خیردهنده‌ای دارای مقام بلند و منزلت والا نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۷۹۰) و نیز کاربردهای قرآنی این واژه نشان می‌دهد که هر جا به کار رفته، معنای منزلت والا و مقام بلند وی مراد است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۴، ۱۳۱). مانند آیات «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم...» (احزاب، ۶). (پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است)، «یا ایها النبى حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین» (انفال، ۶۴/۸). (ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تو را بس است.)، «قال انى عبدالله اتانى الكتاب و جعلنى نبیاً» (مریم، ۳۰). (گفت: منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرارداده است.)، «ان الله و ملائکته یصلون على النبى...» (احزاب، ۵۶). (خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند.) «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبى...» (حجرات، ۲). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید.) واژه «رسول» از «رسل» (به کسر راء) به معنای برخاستن توأم با آرامش است. رسول یعنی منبعث (برخاسته، برانگیخته شده) به کسی که از جانب خداوند متعال برای رساندن پیام و رسالت الهی به مردم، برانگیخته شده است، رسول می‌نامند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۵۲).

واژه «رسول» در کاربردهای قرآن، بیانگر مفهوم «تحمل رسالت» است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۴، ۱۳۲). مانند آیات: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...» (نساء، ۵۹). (خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید.) «قل یا ایها الناس انى رسول الله الیکم جمیعاً...» (اعراف، ۱۵۸). (بگو: ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.)، «ربنا و ابعث فیهم رسولاً منهم یتلو علیهم آیاتک...» (بقره، ۱۲۹) (پروردگارا، در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز. تا آیات تو را بر آنان بخواند.)، «... و ما على الرسول إلا البلاغ المبین» (عنکبوت، ۱۸). (و بر پیامبر [خدا] جز ابلاغ آشکار [وظیفه‌ای] نیست).

رسول، جانشین خدا در میان خلق و واسطه میان خدا و خلق است. او در حیاتش برنامه‌ای جز اجرای رسالت و ابلاغ پیام خدا ندارد. به همین خاطر، در ۲۸ مورد اطاعت رسول، اطاعت خدا بیان شده است. این امر نسبت به واژه «نبی» دیده نمی‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۴، ۱۳۲).

ب) **فرق میان نبی و رسول:** در بیان فرق میان نبی و رسول، برخی معتقدند که این دو تفاوتی با هم ندارند، بلکه هر دو به یک معنا هستند و هر دو یک مصداق دارند (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۱۱، ۵۴). ولی آیه «و ما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبی الا اذا تمنى القی الشیطان فی أمانته...» (حج، ۵۲). (و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می‌نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می‌کرد). صریح است در اینکه نبی و رسول، غیر از هم هستند. در تفاوت نبی و رسول احتمال‌های زیر مطرح است:

یک. رسول کسی است که شریعت جدید بیاورد ولی نبی اعم از آن است. خواه شریعت جدید بیاورد یا اینکه مفسر شریعت پیشین باشد (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۱۱، ۵۴). اشکال این احتمال آن است که تنها انبیاء اولوالعزم شریعت جدید آوردند (شوری، ۱۳). در حالی که تعداد رسولان الهی، بیش از پنج‌تاست.

دو. رسول کسی است که کتاب دارد ولی نبی کتاب ندارد (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۱۱، ۵۴). سه. رسول کسی است که کتاب داشته باشد و کتاب او نسخ شده باشد ولی نبی چهار. اصلاً کتاب ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۱۴، ۳۹۴).

اشکال این دو احتمال آن است که بنابر نقل ابودر از پیامبر اکرم (ص) تعداد رسولان الهی سیصد و سیزده نفر هستند در حالی که بیش از صد و چهار کتاب آسمانی نازل نشده است (بابویه، ۱۳۶۲: ۵۲۴).

پنج. اگر نبی را از «نبوه» بدانیم، کسی است که دارای مقام معنوی فوق‌العاده و منزلت والا است. کسی که به این مقام رسیده باشد، زمینه دریافت مقام رسالت در او فراهم می‌شود و به دنبال آن رسالت به او عطا می‌شود. اگر نبی

را از «نبا» بدانیم، باز هم نبوت مقدمه رسالت خواهد بود. زیرا هنگامی که وحی الهی را دریافت کند نبی است و آنگاه که آن را ابلاغ کند، رسول است. از این رو، هر رسولی باید نبی باشد اما لازم نیست هر کسی که نبی است، رسول نیز باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۲۰). این احتمال گرچه از لحاظ بحث لغوی، قابل قبول است اما از چند جهت دارای اشکال است. یکی آنکه کلمه «و ما ارسلنا» در آیه «و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی...» (حج، ۵۲) صریح است در اینکه رسول و نبی هر دو مأمور به تبلیغ هستند. دیگر آنکه قرآن کریم، بشارت و انذار را که از شئون رسالت و ابلاغ پیام الهی است، به انبیاء نیز اسناد داده است. «فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین...» (بقره، ۲۱۳). (پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت).

هش. از قرآن مجید استفاده می‌شود که نبی و رسول مأمور ابلاغ پیام خداوند متعال هستند ولی رسول مأموریت ویژه‌ای در این جهت دارد و پیک مخصوص خدا است. از این رو با فرستادن رسول، اتمام حجت می‌شود و نیز نزول عذاب خداوند بر مردم طغیان‌گر، پس از فرستادن رسول است نه پس از فرستادن نبی (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۲۳). «رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل...» (نساء، ۱۶۵). (پیامبرانی که بشارت‌گر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد)، «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء، ۱۵). (و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم).

هفت. در روایات نیز به گونه‌ای دیگر میان دو واژه نبی و رسول فرق گذاشته شده است. نبی کسی است که فرشته وحی را در خواب می‌بیند ولی رسول کسی است که فرشته وحی بر او نازل می‌شود و به صورت آشکار او را می‌بیند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۷۶).

هشت. هر یک از نبوت و رسالت به جنبه خاصی از پیامبران نظر دارد. نبی و رسول، هر یک بر شخص واحدی اطلاق می‌شوند و غالباً میان این دو، مگر در موارد اندک تساوی حاکم است. ولی وصف اشخاص به نبوت و رسالت به خاطر ملاک و حیثیت خاصی است. از آنجا که یک چنین انسانی با عالم غیب و مقام ربوبی مرتبط است و از عالم بالا وحی را دریافت می‌کند، نبی گفته می‌شود. و از این لحاظ که مسئولیت ابلاغ پیام خداوند به مردم یا انجام عملی را بر عهده دارد، رسول گفته می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۲۶۶-۲۶۷). دلیل این قول آن است که پیوسته واژه «وحی» با واژه «نبی و نبیین» همراه بوده است. چنانکه می‌فرماید: «إنا اوحینا إلیک كما أوحینا الی نوح و النبیین من بعده...» (نساء، ۱۶۳) (ما همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو نیز وحی کردیم) اگر در مواردی واژه «وحی» با واژه «رسول» به کار رفته است به خاطر نکته دیگری است که از این اصل عدول کرده است. چنانکه می‌فرماید: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون» (انبیاء، ۲۵). (و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا پرستید). علت عدول از کلمه «نبی» به «رسول» در این آیه جمله «و ما ارسلنا» است. و اگر به جای آن، کلمه «و ما اوحینا» به کار می‌برد، حتماً به جای رسول، کلمه «نبی» را استعمال می‌کرد (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۰: ج ۱۰، ۲۶۶-۲۶۷).

باز گواه روشن بر این قول آن است که خداوند متعال در آیات فراوانی ابلاغ سخن و پیام الهی را با واژه «رسول» همراه ساخته است. چنانکه می‌فرماید: «فهل علی الرسل الا البلاغ المبین» (نحل، ۳۵). (آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران وظیفه‌ای است؟)، «و ما علی الرسول الا البلاغ المبین» (عنکبوت، ۱۸). (و بر پیامبر خدا جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای نیست). «فان تولیم فانما علی رسولنا البلاغ المبین» (عنکبوت، ۱۸). (اگر روی بگردانید بر پیامبر ما فقط پیام‌رسانی آشکار است).

خلاصه سخن اینکه، هر جا نبوتی بوده است، به دنبال آن رسالتی نیز بوده است و پیامبران فاقد رسالت، نسبت به دیگران نادر و انگشت شمار بوده‌اند و موارد اندک ملاک نسبت‌گیری نیست. تفاوت نبی و رسول در مفهوم آنها با توجه به ملاک و حیثیت خاص است. نبی با توجه به اتصال به عالم غیب و رسول با توجه به ابلاغ پیام به کار رفته‌اند.

۳-۱- خطاب «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول»

خطاب «یا ایها النبی» ۱۳ بار (الانفال، ۶۴، ۶۵ و ۷۰؛ التوبه، ۷۳؛ الاحزاب، ۱، ۲۸، ۴۵، ۵۰ و ۵۹؛ الممتحنه، ۱۲؛ الطلاق، ۱؛ التحريم، ۱ و ۹). و خطاب «یا ایها الرسول» دو بار (مائده، ۴۱ و ۶۷)، در قرآن کریم به کار رفته است. همه این آیات در مدینه نازل شده‌اند. جز رسول اعظم، پیامبر دیگری با «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول» مورد خطاب قرار نگرفته است.^۶ در قرآن کریم آن جا که متن وحی در بردارنده دستور شخصی به رسول اعظم باشد خطاب «یا ایها النبی» به کار رفته است. مانند: آیه «یا ایها النبی إنا أحللتنا لك أزواجك اللاتی آتیت أجورهن...» (احزاب، ۵۰). (ای پیامبر، ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان راداده‌ای حلال کرده‌ایم). و آیه «یا ایها النبی لم تحرم ما أحل الله لك تبتغی مرضات أزواجك...» (تحريم، ۱). (ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده، حرام می‌کنی؟) اما در جایی که ابلاغ متن وحی به دیگران نیز مورد نظر باشد، یعنی «تشریح عام» باشد، خطاب «یا ایها الرسول» به کار رفته است (سیوطی، ۱۳۸۳: ۸۷). مانند آیه «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک...» (مائده، ۶۷) (ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن). در این آیه نه تنها امر «بلغ» دلالت می‌کند که باید متن وحی را به جامعه ابلاغ کند، بلکه عنوان «الرسول» نیز دلالت بر این معنا دارد. جمع میان این دو تعبیر، بیانگر اهتمام خدای سبحان بر ابلاغ دعوت مورد نظر است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

به بیان روشن‌تر، شکی نیست که رسول خدا مأمور بود تا هر آنچه را که بر او نازل می‌شد اعم از وحی‌های قرآنی و غیرقرآنی مانند: وحی‌های تفسیری و احادیث قدسی که در هدایت مردم سهم داشت، ابلاغ کند. بنابراین، چیزی از وحی بیان نشده نماند. ولی گاهی محتوای وحی در بردارندهٔ وظیفه‌ای شخصی برای آن حضرت بود که با خطاب «یا ایها النبی» بیان می‌شد و گاهی در بردارندهٔ دستوری عمومی بود که وظیفهٔ پیامبر اکرم به عنوان پیامبر، ابلاغ آن بود. این قسم از وحی با خطاب «یا ایها الرسول» بیان می‌شد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

نکتهٔ شایان ذکر آنکه، گاهی در برخی آیات که مقام تشریح عام است، خطاب «یا ایها النبی» به کار رفته است. در این موارد قرینه‌ای که بیانگر ارادهٔ عام باشد، در کلام به کار رفته است (سیوطی، ۱۳۸۳: ۸۷). مانند آیه «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن...» (طلاق، ۱) (ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوید، در [زمان‌بندی] عدهٔ آنان طلاقشان گوید). در این آیه ضمیر «تم» در «طلقتم» و ضمیر «او» در «طلقوا» بیانگر ارادهٔ عمومی است. نفرمود: «طلقت» و «طلق». نیز آیهٔ «یا ایها النبی اتق الله... ان الله کان بما تعملون خبیرا» (احزاب، ۱ و ۲). (ای پیامبر از خدا پروا دار... که خدا همواره به آنچه می‌کنید آگاه است). در این آیه فعل «تعملون» به صورت جمع آمده است. اگر تنها پیامبر اکرم (ص) مخاطب آیه می‌بود، می‌بایست بفرماید: «تعمل».

۳-۲- آموزه‌های تربیتی خطاب «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول»

در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن مجید، خداوند رسولش را با عبارت «یا محمد» و «یا احمد» مورد خطاب قرار نداده است. در حالی که دیگر انبیا را تنها با نام آنها خطاب نموده است. مانند: یا آدم، یا نوح، یا ابراهیم، یا موسی، یا عیسی، یا یحیی، یا زکریا و...، خدای سبحان از نظر ادب محاوره، حرمتی خاص برای خاتم انبیاء در نظر گرفته است. او (جل و علا) از رسول خدا با تعبیرات تجلیل‌آمیز مانند: «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول» یاد کرده است. که از نظر اخلاقی و تربیتی نکات زیر را به مؤمنان می‌آموزد:

الف) خطاب «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول» بیانگر تعظیم و تکریم به آن حضرت است. این خطاب، مقام خاص پیامبر اعظم را در پیشگاه حق تعالی نشان می‌دهد (زمخشری، ۱۳۷۹: ج ۳، ۵۲۶).

ب) شرافت خاتم پیامبران بر انبیاء پیشین (زمخشری، ۱۳۷۹: ج ۳، ۵۲۶). آنگونه که خداوند فرمود: «... و لقد فضلنا بعض النبیین علی بعض» (اسراء، ۵۵). (و در حقیقت، بعضی از انبیاء را بر بعضی برتری بخشیدیم).

پ) تعلیم و تأدیب بندگان: خداوند متعال پس از آنکه خودش خطاب احترام آمیز نسبت به پیامبرش به کار برده به بندگان خود نیز می‌آموزد که هر گاه خواستید پیامبر را صدا بزنید. او را مانند مردم عادی به اسمش صدا نزنید. «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا...» (نور، ۶۳). (خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار می‌دهید). بلکه هم اصل خواندنتان و هم نحوه خواندنتان^۷ با تجلیل و احترام باشد. او را با وصفش بخوانید نه با اسم (رشید رضا، [بی‌تا]: ج ۶، ۳۸۶). به همین خاطر نمازگزاران در سلام نماز، آن حضرت را با وصف (ایها النبی) مورد خطاب قرار می‌دهند. لازم به ذکر است که نام «محمد» چهار بار در قرآن مجید به کار رفته است (آل عمران، ۱۴۴؛ الاحزاب، ۴۰؛ محمد، ۲؛ الفتح، ۲۹). در بیشتر موارد با وصف «رسول» همراه شده است. مانند: «و ما محمد إلا رسول» (آل عمران، ۱۴۴). (و محمد جز فرستاده‌ای نیست). «ما کان محمد ابا أحدٍ من رجالکم و لکن رسول الله...» (احزاب، ۴۰). (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا است)، «محمد رسول الله...» (فتح، ۲۹). (محمد پیامبر خداست...)

این امر بیانگر تعلیم و تأدیب حق تعالی نسبت به بندگان است که آن حضرت را با وصفش صدا بزنند (زمخشری، ۱۳۷۹: ج ۴، ۵۲۶).

ت) خطاب «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول» می‌تواند تأکیدی بر حقانیت نبوت و رسالت پیامبر اعظم(ص) باشد. زیرا نبوت و رسالت او همواره از سوی

مشرکان مورد انکار قرار می‌گرفت. «و قالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الأرض ينبوعاً» (اسراء، ۹۰). (و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد)، «ثم تولوا عنه و قالوا مُعَلِّمٌ مجنون». (پس از او روی برتافتند و گفتند: تعلیم یافته‌ای دیوانه است)، «و يقول الذين كفروا لست مرسلًا...» (رعد، ۴۳) (و کسانی که کافر شدند می‌گویند: تو فرستاده نیستی).

۳-۳- خطاب «یا ایها المزمّل» و «یا ایها المدثر»

واژه «مزمّل» در اصل «متزمل» بوده است. به دلیل آنکه تاء با حرف زاء قریب المخرج است، در آن ادغام شده است. به کسی که خود را با لباسش پیچیده باشد، مزمّل گویند (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱۰، ۵۶۷). پس «یا ایها المزمّل» یعنی ای جامه به خود پیچیده.

واژه «مدثر» در اصل «مدثر» بوده است. حرف تاء در دال ادغام شده است. دثار (به کسر دال) لباسی است که شخص در خواب آن را به روی خود می‌کشد (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱۰، ۵۶۷). پس «یا ایها المدثر» یعنی: ای کشیده ردای شب بر سر.

خطاب «یا ایها المزمّل» و «یا ایها المدثر» هر کدام تنها یک بار در قرآن مجید به کار رفته‌اند (المزمّل، ۱؛ المدثر، ۱). با توجه به اینکه خداوند متعال در آیات فراوانی از رسولش با تعبیرات تجلیل آمیز مانند «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول» یاد کرده است، خطاب «یا ایها المزمّل» و «یا ایها المدثر» برای بیان نکته لطیف تاریخی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۸، ۴۹). توضیح آنکه: شکی نیست که سوره «المزمّل» و «المدثر» در اوایل بعثت پیامبر اعظم (ص) نازل شده‌اند. حتی بعضی گفته‌اند: سوره المزمّل دومین یا سومین سوره‌ای است که بر پیامبر نازل شده است و سوره المدثر اولین سوره‌ای است که هنگام آغاز دعوت علنی بر پیامبر نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۲۰، ۶۶ و ۸۷). در هر صورت، این دو سوره از سوره‌هایی هستند که در سال‌های آغازین بعثت رسول خدا بر حضرتش نازل شده‌اند. بنابراین، خطاب «یا ایها المزمّل» اشاره دارد به اینکه

دوران جامه به خود پیچیدن و در گوشه انزوا نشستن به سر آمده و دوران قیام و آمادگی برای انجام رسالتی بزرگ فرا رسیده است. همچنین خطاب «یا ایها المدثر» بیانگر آن است که وقت استراحت و خواب گذشته و زمان تبلیغ فرا رسیده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰: ج ۲۵، ۱۶۶ و ۲۰۸).

۳-۴- خطاب قل

خداوند متعال در آیات فراوان، رسولش را با عبارت «قل» مورد خطاب قرار داده است. آن را در علوم قرآنی خطاب «تشریف» می‌نامند. چون خداوند متعال با این خطاب به امت پیامبر(ص) شرافت خاصی بخشیده است گویا که بی‌واسطه با آنها سخن گفته است. چون اگر رسول خدا به مردم می‌گفت: «قال لی المرسل قل کذا و کذا» در این صورت کلام از فصاحت برخوردار نبود. گویا خداوند متعال می‌خواهد به طور شفاهی و بی‌واسطه با بندگانش گفتگو کند (زرکشی، ۱۳۴۹: ۲۵۱؛ سیوطی، ۱۳۸۳، ۹۰).

تکرار زیاد کلمه «قل» در آیات قرآن نشانه آن است که تمام گفتگوهای رسول اکرم با مردم به فرمان خدا است و در حقیقت عین منطق پروردگار است نه نظرات شخصی پیامبر. در این صورت راه هر گونه بهانه بر مشرکان بسته می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰: ج ۶، ۵۹).

همچنین ذکر کلمه «قل» در متن قرآن بیانگر آن است که رسول خدا کلمه‌ای از وحی را ناگفته نگذاشته است و هیچ گونه تغییری در الفاظی که بر او وحی شده، نداده است. حتی کلمه «قل» را که خطاب پروردگار به او است، ذکر کرده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰: ج ۶، ۵۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که در متن مقاله آوردیم که شامل انواع خطاب‌های خداوند متعال در مصحف شریف به انبیاء و رسل بود در می‌یابیم که رویکرد خداوند متعال در مورد خطاب قراردادن انبیاء و رسل - علیهم‌السلام - به نوعی گفتار محترمانه است که

حاکمی از شرافت و جود انبیاء و اهمیت کار آنها می‌باشد و این نوع خطاب قراردادن حاوی و شامل اثرات بسیار زیاد تربیتی و اخلاقی می‌باشد از آن جمله آموزش چگونگی احترام گذاشتن در مخاطب قراردادن دیگران است که می‌توان گفت مسئله‌ای بسیار مهم است. لذا با توجه به آنچه گفته شد درمی‌یابیم که در نوع مخاطب قراردادن انبیاء خداوند متعال بر عهده فرد تعهدی شامل احترام و ادب را قرار داده است که باید ما به عنوان بنده او این نوع خطاب را در اعمال خود تسری بدهیم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نکته شایان ذکر آن است که بحث وجوه خطاب‌های قرآن کریم در میان امامیه نیز سابقه دارد. در تفسیر نعمانی به مواردی از خطاب‌های قرآن اشاره شده است. مانند خطاب عامی که مراد خاص است، خطاب خاصی که مراد عام است و خطاب عام با مراد عام. (حسن فرید گلپایگانی، بیانات الفرید شرح تفسیر النعمانی (تهران: مروی، ۱۳۵۸ش)، صص ۹۳-۹۸).
- ۲- موارد استعمال این خطاب در قرآن اندک است. در آیات ۷ تحریم و ۱ کافرون بکار رفته است. و آنجا که روی سخن با کفار باشد بخاطر اعراض و رویگردانی از آنها به صیغه غائب بیان شده است. مانند: «ان الذین کفروا سواء علیهم...» (البقره، ۶)، «قل للذین کفروا...» (الانفال، ۳۸). در این باره بنگرید به: جلال الدین سیوطی، پیشین، الجزء الثالث، ص ۸۷.
- ۳- النجم، ۸ و ۹. همچنین آیات الانعام، ۳۵؛ الاحزاب، ۱؛ الزخرف، ۴۵ گرچه خطاب به شخص پیامبر است ولی مراد، غیر او هستند.
- ۴- عبدالله بن عباس، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس (بیروت: دار العجل، ۱۳۷۱)، ص ۱۷۹. همچنین از دیگر مفسران همچون: سعید بن جبیر، حسن بصری و قتاده چنین مفهومی نقل شده است که «لم یشک النبی (ص) و لم یسأل». (ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تصحیح: علی عاشور، ج ۶ (بیروت: احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱هـ) ص ۱۹۴.
- ۵- دیگر وجوه خطاب‌های قرآن کریم عبارتند از: خطاب خاص با مراد خاص، خطاب خاص با مراد عام، خطاب عین، خطاب تکریم، خطاب تهکم، خطاب جمع به لفظ واحد، خطاب واحد به لفظ جمع، خطاب مفرد به لفظ مثنی، خطاب مثنی به لفظ مفرد، خطاب مثنی به لفظ جمع، خطاب جمع پس از واحد، خطاب

مثنی پس از مفرد، خطاب مفرد پس از مثنی، خطاب غیر به منظور عین، خطاب عامی که در آن شخص خاصی مورد نظر نیست، خطاب شخص با عدول از آن به غیر، خطاب تلوین یا التفات، خطاب جمادات به صورت خطاب عاقلانه، خطاب مهرجویانه (استعطاف و تحنن)، خطاب تشریف، خطاب تحبب و خطاب معدوم. در این باره بنگرید به: جلال الدین سیوطی، پیشین، صص ۸۶-۹۰.

۶- لازم به یادآوری است که گرچه در آیه ۵۱ سوره مؤمنون خطاب جمع «یا ایها الرسل» بکار رفته است ولی این خطاب نسبت به همه انبیاء (ع) است نه یک پیامبر خاص. برخی از مفسران نیز معتقدند که این آیه خطاب واحد به لفظ جمع است. بنابراین، مخاطب آیه، شخص رسول خدا (ص) است. در این باره بنگرید به: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، ج ۷ (تهران: ناصر خسرو، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ش)، صص ۱۷۴.

۷- اشاره است به آیه «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول...». (ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و با او به صدای بلند سخن مگویید) (الحجرات، ۲).

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عباس، عبدالله بن عباس (۱۳۷۱هـ.ق)، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، بیروت: دار الجیل.
- ۳- ابن فارس، احمد بن فارس [بی تا]، معجم المقاییس فی اللغة، به کوشش: شهاب الدین ابو عمرو، بیروت: دارالفکر.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، ادب فنای مقربان: شرح زیارت جامعه کبیره، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۵- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۷)، الصحاح، به کوشش: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الرابعة.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ القرآن، به کوشش: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم.

- ۷- رشیدرضا، محمد[بی تا]، تفسیر القرآن الکریم المشتهر باسم تفسیر المنار، تقریرات درس شیخ محمد عبده، بیروت: دار المعرفه.
- ۸- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۴۹)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- ۹- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۷۹)، الکشاف، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- ۱۰- سبحانی تیریزی، جعفر (۱۳۷۰)، منشور جاوید قرآن، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ۱۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۳)، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق: احمد بن علی، قاهره: دار الحدیث.
- ۱۲- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: الاعلمی.
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، تهران: ناصر خسرو، چاپ ششم.
- ۱۴- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۹)، جامع البیان عن تأویل القرآن، تصحیح: علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵- فرید گلپایگانی، حسن (۱۳۵۸)، بینات الفرید شرح تفسیر النعمانی، تهران: مروی.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، اصول الکافی، تهران: علمیه اسلامیة.
- ۱۷- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۳۶۱)، بحار الانوار، بیروت: دارالوفاء.
- ۱۸- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۲)، تفسیر موضوعی قرآن مجید (سیره انبیاء)، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیستم.